

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU-232925**

UNIVERSAL  
LIBRARY



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمال النافع

زبان فارسی در

اصول حدیث

بفراستقاجران نامی فقیر شد و عبد العزیز و ابن احمد جامی

مطعم و فی فتح کربلا  
روح محمدا لا یومطوع

# فائده

بدان حدیث باطلان جہور محمدین بقول سید کریم صلی اللہ علیہ وسلم و فعل  
 تقریر زبان طلاق باید قوی تقریر این است که شخصی بگوید آن حضرت چنین  
 گفت یا نمود پس منع فرمود آن را آن حضرت و نه انکار و کرد بلکه خاموشی شد و قوت  
 در تقریرش فرمودند همچنین رسول صحابے و فعل و تقریر آن و قول تابع و  
 فعل و تقریر آن طلاق سے یا بدگذا قال شیخ زبید الحق الحدیث دلو سے

رحمہ اللہ سکن طوفان اللہین غنی عنہ

|  |
|--|
| بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ |
|--|

الحمد لله وكفى وسلاماً على عباده الذين اصطنى خصوصاً على سيدنا  
 ومولانا محمد بن المجتبى وآله بدار النجى وصحبه نجوم الهدى اما بعد  
 این سال است رابعه و عمال است نافعہ در فواید متعلقہ بسلام حدیث کہ باعث بر تحریر این  
 شوق و خویش باد و عالی با ترجمان المناقب الفاخر نور حدیث شرافت نور حدیث سیادت سید  
 محمد الدین الحسینی است رزقہ اللہ سیادت الدارین سیادت الشاہین درین ایام داعیہ اشتغال  
 با این علم شریف در فن صنیف در خاطر عاظر ایشان نمکن در سوخ پیدا کرده و ازین بچیدن  
 محفل افادہ دستفادہ بنا بر سن ظنی کہ درازند در خست اجازت این کار و اعانت و کمال  
 این بار فرمودہ اند حکم ان لله فی ایام دهر کم نجات الا تعرضوا لله اعرضوا للنجاة  
 اللہ برخی از تعلقات این صناعت علیاً بقید قلم او زده و بقیہ با بر طبعیت زکریا در کتب سنیه  
 برادر موصوف پورہ کہ بفضلہ تعالی در ذکای فطرت و صفای طبعیت و تعالی فرعون در درجہ

تقریر  
 این سال است رابعه  
 و عمال است نافعہ  
 در فواید متعلقہ  
 بسلام حدیث کہ  
 باعث بر تحریر این  
 شوق و خویش  
 باد و عالی با  
 ترجمان المناقب  
 الفاخر نور حدیث  
 شرافت نور حدیث  
 سیادت سید  
 محمد الدین الحسینی  
 است رزقہ اللہ  
 سیادت الدارین  
 سیادت الشاہین  
 درین ایام  
 داعیہ اشتغال  
 با این علم  
 شریف در فن  
 صنیف در خاطر  
 عاظر ایشان  
 نمکن در سوخ  
 پیدا کرده و  
 ازین بچیدن  
 محفل افادہ  
 دستفادہ بنا  
 بر سن ظنی کہ  
 درازند در  
 خست اجازت  
 این کار و  
 اعانت و کمال  
 این بار  
 فرمودہ اند  
 حکم ان لله  
 فی ایام دهر  
 کم نجات  
 الا تعرضوا  
 لله اعرضوا  
 للنجاة  
 اللہ برخی  
 از تعلقات  
 این صناعت  
 علیاً بقید  
 قلم او زده  
 و بقیہ با  
 بر طبعیت  
 زکریا در  
 کتب سنیه  
 برادر  
 موصوف  
 پورہ کہ  
 بفضلہ  
 تعالی در  
 ذکای  
 فطرت و  
 صفای  
 طبعیت و  
 تعالی  
 فرعون  
 در درجہ

علیا و مرتبه قصوی واقع اند چنانچه تصانیف لطیفه فشریه ایشان شاهد عدل برین دعوی  
 و گواه صادق برین مدعی است امیدوار از حضرت باری تعالی شانه و غر برانم نشت که اگر  
 صفاین این سال را کسی نصب العین خود سازد و در فنون حدیث خوض نماید از غلط و  
 خطا مأمون و از تصحیف و تحریف مضمون باشد در تصحیح و تصنیف معیاری درست  
 پست داشته باشد و ما توفیق فی الإیبالله علیه توکلت و هو حینی و نعم الوکیل ط  
**فصل اول** در ذکر فوائد و غایات علم حدیث که موجب فرید شوق طالب و محرک طلب غیب  
 تواند بود و بیان شروط خوض درین علم پوشیده نامه که علم حدیث شرافتی دارد و هیچ علم  
 بنیاب آن نمیتواند رسید زیرا که علم قرآن و عقاید اسلام و احکام شریعت و قواعد طریقت همه  
 موقوف بر بیان پیوست علیه صلوة و سلام و شفیات و عطییات را تا باین میزان نسجند  
 و برین عیار از نفع قابل اعتماد و محل اعتبار نمیتواند بود پس این علم نیز نه صرفیت که با قده جواهر  
 انجم و جمیع علوم است از وجه تفسیر و ادله الحکم و ماخذ عقاید اسلام و طرق سلوک الی  
 الهدی و نفع این صرف کمال العیار برآمد قابل ترویج و داد دستد تواند شد و آنچه تا  
 شمرده و ملطوف و دلین حکم این علم نافذست بر جمیع علوم و ینیه و اتباع جناب رسالت  
 پایه که سرمایه سعادت و بهمانی و پیرایه حیات جاود است البته این علم است و اگر نظر  
 تامل و امعان دیده شود هر علم از حقیقتی است که نفس انسانی بمزاولت آن علم کفایتی از کیفیات  
 نیک یا بد بهم میرساند و مزاولت این علم شخص با معنی صحابیت می باشد زیرا که در حقیقت معنی  
 صحابیت اطباع بجزئیات احوال سول است و مشاهده او ضاع آنجباب در عبارات و  
 در عادات و این معنی در صورت بعد زمان در بد که و خال شخص نوعی سنگن و سنج  
 میشود که حکم مشاهده وارد و مشاهده بهین معنی کرده است آنکه گفته شعیر

نجات  
 علم با سخن روان و بکار شایسته  
 علم با سخن مردم و شرف  
 فان فعلنا البیت مشابه  
 لکناس  
 من الین ای سینه و اوقه خمر کجا  
 علم بلیغ شریعت  
 علم کسب با اندازه اول  
 علم بلیغ شرف و ادب  
 علم در دولت عادت کردن بجزئیات  
 علم در کجای اصل

اهل الحديث هموا اهل النبي وان لم يكتبوا انفسهم انفسهم صحبوا  
 وقال الامام الهمام محمد بن علي بن الحسين عليه وعلى ابائه السلام  
 من فقد الرجل بصيرة له بالحديث او فطنته للحديث دهره كان ارباب خبر  
 والخبر يحتمل الصدق والكذب پس لابد از درجصيل اين علم از دو چیزيكه ملاحظه حال برواة  
 دوام احتياط عظيم در فهم معاني آن زير آنکه اگر در امراول ملحق بود و كاذب با صادق ملتبر  
 شود و اگر در امر ثاني احتياط نباشد مراد با غير مراد اشتبه گردد و على التقديرين فايده كه  
 از اين علم شريف متوقعست ميسر گردد و بلكه صندان فايده حصول انجامد و موجب ضلال  
 و ضلال باشد معاذ الله من ذلك پس درين دو امر سخن كردن ضرور است و امر اول يعنى  
 ملاحظه حال رواة مخبرين در صدر اول يعنى از زمان تابعين و تبع تابعين تا زمان بخار و مسلم نگى  
 زيگوشته كه از حال رجال شهر و هر زمان بحث تفهيمش ميكردند و هر كه بوى از اين دياسته  
 فلكذب و سوء حفظ مى شميدند حديث او را قبول نيكردند و لهذا در احوال رجال و فائز طبق  
 و كتب مضبوط هشته اند و درين زمان رنگ ديگوار دارد و حالا كتمى كه مجرب در اى صحاح اند بعد  
 از ان كتابهاى كه قابل اعتقادند جدا بايد دانست بعد از ان كتابهاى كه وجب الرد  
 اترك اند و عيجه بايد دانست تا در وسط تخليط واقع نشوند و اكثر متاخرين محدثين اين تميز  
 و ترتيب از دست رفته ناچار در بعضى مسائل خلاف جمهور سلف کرده اند و با حاديشه  
 كه در كتب غير معتبره يافته اند سنگ جسته اند و در نجا نفع عبارت حضرت والدا حاديه  
 ستره نمايم تا مرآت كتب احاديث بر ترتيب واضح کرده ايشان ميفرمائيد بايد دانست  
 كه كتب احاديث با اعتبار هجت و شهرت و قبول در چند طبقه ميشوند و مراد ما از هجت هجت است كه  
 مصنف الترام كند ايراد احاديث صحيحه يا حسنه و غير آن در آنجا دارد و نكند مگر مقرون

لا  
 همه در اهل علم فهم  
 جمع كتابهاست و ادا  
 بر او من ضرور دان  
 سحر است كه در ۱۲  
 ثبوت الحرف الموشع  
 تحقيق ۱۲  
 در آن اهل و عادل نام الضبطه  
 متصل السند باشد  
 شاذ ۱۲  
 عادل ايت و متصل  
 سعيانند و صلح و سازش  
 بكنن نفيست اضطراب  
 مومنى ظهور ايت  
 ۱۱



از موطا نوشته اند مع هذا این هر دو کتاب نیز مخدوم طوایف نام و جمیع علمای اسلام  
 اند فرقه متخرجات بر اینها نوشته اند مثل اسماعیلی و ابو عوانه و طایفه متصدی شرح  
 غریب ضبط مشکل و بیان نقد و احوال روایه آنها شده اند در بزرگت و تلقی با قبول  
 بر وجه علیا رسیده اند صاحب جامع الاصول از زبیری نقل کرده است که صحیح بخاری را  
 از بخاری بلا واسطه نود هزار کس سماع دارند خلص کلام آنکه احادیث این هر سه کتاب  
 اصح الاحادیث اند اگر چه بعضی احادیث این هر سه کتاب صحیح تر از بعضی هستند و اگر  
 بنظر تفحص دیده شود احادیث مرفوعه موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح بخاری  
 مشتمل است بر موطا با اعتبار احادیث مرفوعه آری آثار صحابه و تابعین در موطا زیاده است  
 پس این هر سه کتاب را در طبقه اولی باید داشت و طبقه ثانیه احادیثی که درین هر  
 صفت بدرجه احادیث صحیحین رسیده اند لیکن قریب بصحیحین اند درین صفات و  
 آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابوداؤد و سنن شافعی است که مصنفان این کتب  
 مشهور و معروف اند بوثوق و عدالت و حفظ و ضبط و تجرد و فنون حدیث و درین  
 کتابها مسائل و سماع راضی شده اند و حال حدیث و علت آنرا بقدر امکان بیان  
 نموده اند و لهذا فیما بین علمای اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب را صحاح  
 شش نامند و این الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را بجمعه نموده شرح  
 غریب ضبط مشکلات و اسامی رجال دیگر استقلات آنها را بیان کرده پس کتاب جامع  
 الاصول گویا شرح این شش کتاب است چنانچه مشارق الانوار شرح آن سه کتاب است  
 صاحب جامع الاصول این را در صحیح حدیث کرده بلکه موطا را ششم قرار داده  
 و الحق معه لیکن حضرت والد ماجد قدس اندر سه سیزه میزند که مسند امام احمد زودتر

مشهور است  
 بخاری و موطا  
 بیاد اراکس  
 در سبب این  
 موطا من ادب  
 بخاری صحیح  
 موطا من ادب  
 موطا من ادب

این طبقه ثانیه است روی اصل است در معرفت میجو از تقسیم و بوی و سینه انستری  
 شود حدیثی که از اصل است از آنچه او را اصل نیست اگر آنکه در سندها احادیث  
 ضعیف بسیارند که حال آنها را بیان کرده اما ضعیفی که در دست ازان احادیث که ضعیفترین  
 تصحیح آنها میکنند بهتر است نامزد و علمای حدیث و فقه آنرا بپوشای خود رسانند و تحقیقات  
 که در علم است در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز درین طبقه میتوان آورد و هر چند  
 بعضی احادیث آن در غایت ضعفند طبقه **الثالثه** آنست که جماع از علمای  
 متقدمین بزمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین بآنها در تصانیف خود در آن  
 کرده اند و التزام صحت نموده اند و کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه اولی دانیده  
 نموده و مزید مصنفین آن کتب و صوف بودند و نیز در علوم حدیث و در توفیق  
 عدالت و ضبط و احادیث صحیح و ضعیف بلکه منعم بالوضع نیز در آن کتب یافته  
 می شود و رجال بمن کتب بعضی موصوف بعد آنکه اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن  
 احادیث معمول بجز زندقه از شده اند بلکه اجماع بر خلاف آنها منعقد گشته و درین کتب  
 هم تفاسیل و تفاوتها هست چنانچه اقوالی من بعضی اساسی آن کتب است  
 سند شافعی سنن ابن ماجه سند دارمی سند ابی یعلی و صلی مصنف عبدالرزاق مصنف  
 ابو بکر بن ابی شیبه سند عبد بن حمید سند ابی داود طیالسی سنن دارقطنی صحیح ابن حبان  
 مستدرک حاکم کتب بیضا کتب طحاوی تصانیف طبرانی و **طبقه رابعه**  
 احادیثی که نام و نشان آنها در قرون سابقه معلوم نبود و متاخران آنرا و امت کرده  
 اند پس حال آنها از دو مشتق خلعت نیست یا سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافته اند تا  
 مشغول بروایت آنها می شدند یا یافتند و در آن قدحی و علتی دیدند که باعث شد

این طبقه ثانیه است روی اصل است در معرفت میجو از تقسیم و بوی و سینه انستری  
 شود حدیثی که از اصل است از آنچه او را اصل نیست اگر آنکه در سندها احادیث  
 ضعیف بسیارند که حال آنها را بیان کرده اما ضعیفی که در دست ازان احادیث که ضعیفترین  
 تصحیح آنها میکنند بهتر است نامزد و علمای حدیث و فقه آنرا بپوشای خود رسانند و تحقیقات  
 که در علم است در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز درین طبقه میتوان آورد و هر چند  
 بعضی احادیث آن در غایت ضعفند طبقه **الثالثه** آنست که جماع از علمای  
 متقدمین بزمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین بآنها در تصانیف خود در آن  
 کرده اند و التزام صحت نموده اند و کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه اولی دانیده  
 نموده و مزید مصنفین آن کتب و صوف بودند و نیز در علوم حدیث و در توفیق  
 عدالت و ضبط و احادیث صحیح و ضعیف بلکه منعم بالوضع نیز در آن کتب یافته  
 می شود و رجال بمن کتب بعضی موصوف بعد آنکه اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن  
 احادیث معمول بجز زندقه از شده اند بلکه اجماع بر خلاف آنها منعقد گشته و درین کتب  
 هم تفاسیل و تفاوتها هست چنانچه اقوالی من بعضی اساسی آن کتب است  
 سند شافعی سنن ابن ماجه سند دارمی سند ابی یعلی و صلی مصنف عبدالرزاق مصنف  
 ابو بکر بن ابی شیبه سند عبد بن حمید سند ابی داود طیالسی سنن دارقطنی صحیح ابن حبان  
 مستدرک حاکم کتب بیضا کتب طحاوی تصانیف طبرانی و **طبقه رابعه**  
 احادیثی که نام و نشان آنها در قرون سابقه معلوم نبود و متاخران آنرا و امت کرده  
 اند پس حال آنها از دو مشتق خلعت نیست یا سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافته اند تا  
 مشغول بروایت آنها می شدند یا یافتند و در آن قدحی و علتی دیدند که باعث شد



از آنها لا طائل می نمایند و مع هذا اگر کسی را رغبت تحقیق این کتب باشد میزان  
 الضعفاء ذهبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوال رجال این کتب کما  
 می آمد در آن شرح غریب و توجهیات عبارات آن کتاب مجمع البحار شیخ محمد طاهر  
 بویه گجراتی معنی است از جمیع مواد چون ترتیب کتب حدیث معلوم شد  
 و طبقه اسناد درین باب موطن صحیحین که در یافتن لا بد بیشتر اهتمام تحقیق  
 این است کتاب باید فرمود بعد از آن بقیه صحاح است باید پرداختن و ظن  
 غالب است که بعد از تحقیق موطن صحیحین در تحقیق بقیه صحاح بسته دو ملت  
 کار مفروض غنه میشود و قدر قلیل بابتی می ماند لهذا بر فواید متعلقه باین  
 است کتاب کلام را نسخ ساخته شد **فان** در ضبط بعضی اسامی قاعد  
 است که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ سلام بیاید آنرا بشدید لام باید خواند  
 مگر خججا اول نام پدر عبد الله بن سلام که صحابی است و از اصحاب یهود و بشارت  
 ایمان مشرف و بدخول جنت میشود دوم پدر محمد بن سلام بکنیزی که  
 شیخ بخاری است و بکنیز بکسرای موحده و سکون یابی تحتیه مثل تا شکنند نام دومی  
 است از توابع بخاری اسدوم سلام بن محمد بن یوسف المقدسی و این شخص را در صحاح  
 سه نیز ذکر نیست از وی حافظ ابوطالب و طبرانی روایت دارد و نام او سلام  
 یا کرده است چهارم جد محمد بن عبد الوهاب بن سلام مغربی مغربی و این هم در حدیث  
 صحاح سه نیست پنجم سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در قایت عداوت  
 و عناد و ذکر شرارت و او در حدیث بسیار است نام این پنج را تخفیف باین  
 و سوا این پنج بشد قاعد **ع** شماره هر جا که بشد بصنم عین مهله است

ع  
 فقه و حدیث  
 کتاب ویران  
 خط و حدیث  
 کتب

کتاب سلم واقم شده بفتح عین باید خواند و مخالف بن عبده عباد هر جا بفتح  
 عین باشد موحده است مگر فین بن عباد که بضم عین و تخفیف موحده است  
 عقیل بفتح عین و کسر قاف است الا سه کس که بصیغه ضمیر اند عقیل بن خالد  
 شاگرد ابن شهاب زهری یحیی بن عقیل بنو عقیل قبلیه مشهور و موعود و اقد نیز جا  
 است لفظ لضم اگر معروف بلام واقع شود لضم و بضم باید خواند مثل ابی النضر و لضم  
 بن الحارث و اگر بی لام تعریف باشد لضم و بضم و همگانه باید خواند و این فرق اصطلاحی  
 است که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عمر و عمر و عبید و حمید  
 هر جا مضمر است ایلی منسوب بایله که شهرست در حد و دو شام بفتح همزه و سکون  
 ای تختانی و تخفیف لام و با این صورت مشتبه میشود ابلی و منسوب بابل بضم  
 همزه و بای موحده مضمومه و تشدید لام لیکن در صحیحین همگیس ابلی واقع شده  
 و اگر واقع شده نسبت او مذکور نشده مثل شیبان بن فروخ که مسلم از روایت  
 کرده است لیکن او را ابلی گفته تراز هر جا بدوزای منقوطة یعنی با رچه فروش من  
 البرومی الثیاب کرد کس زرا یعنی اول زای منقوطة و آخر زای بی نقطه و ترا در  
 عربی بز فروش یعنی تخم فروش را گویند و حساب این صنعت را در هند و پارسی  
 نامند خلف بن هشام البزار الحسن بن الحسن البزار الیه حمید بن  
 هر جا که بای موحده است نسبت بشهر بصره الا سه کس بنون اند نسبت  
 بنی لضم که قبلیه است معروف مالک بن اوس النضری عبد الواحد بن عبد الله  
 النضری سلم بن فلان بن النضیر بن النضیر بن النضیر بن النضیر است  
 مگر ابو علی محمد بن یسعت التوزی که تبا می ثناة فرقانیه و تشدید و نوشت

۵  
 دین از  
 سکون هر کجا  
 توضیح الی



بن هاشم بن البرید که بفتح بای موحد و کسر ای و یای تحمیه است **قاعده**  
 هر جا لفظ برآه واقع شود مخفیف باید خواند و فتح بای موحد باید دست گردو  
 کس ابو العالیه البراء و ابو معشر البراء که بفتح با و تشدید است **قاعده**  
 صورت حاشیه بجای مهمله در ای مکسوره و نای مثلثه مفتوحه باید خواند مگر  
 در چهار جا که بحیم و راوی بای تحمیه باید دست جاریه بن قدامه زید بن جاریه  
 عمر بن صفیان بن اسید بن جاریه الاسود بن العلاء بن جاریه **قاعده**  
 صورت جریر هر جا بحیم ذکر بر ای مهمله باید دست الاو کس که اول نام آنها کا  
 مهمله است و آخر زای منقوطه حرز بن عثمان الرجبی که منوب برجه کوفه است  
 و ابو حرز عبد الله بن حسین که راوی عکرمه است **قاعده** خراش هر جا  
 بکسر خای مجهمه است مگر نام پدر ربیع بن خراش که بجای مهمله است  
**قاعده** حصین هر جا بصیغه تصغیر است و بصاء مهمله مگر احوصین عثمان  
 بن عاصم که بروزن طویل است مگر حصین بن المنذر ابواناس که بصیغه  
 تصغیر است و ضا و محمه حازم هر جا درین کتب ثلثه بجای مهمله در ای منقوطه  
 است الا نام پدر ابو معاویه محمد بن خازم که مشهور بضمیر کوفی است شاگرد  
 اعمش که بجای مجهمه است **حَبَّان** بن شقذ و جد محمد بن یحیی بن حَبَّان و خود  
 حَبَّان بن واضح بن حَبَّان و حَبَّان بن هلال که اینجا بفتح حا و تشدید  
 بای موحده باید خواند و حَبَّان بن عطیه و حَبَّان بن موسی و حَبَّان بن العوف  
 که اینجا بکسر حا و تشدید موحده باید خواند حلیب هر بای بفتح مائے  
 مهمله و کسر بای موحده باید دست بروزن طویل از حب و محبت مگر سه جا

بفتح الراء و الجاء  
 الهمزة بن بعد الجاء  
 موحد و اسما  
 رجال الهمزة  
 حبان بن شقذ  
 صحابی انفاکوس  
 حبان بن شقذ  
 بنیامیه حبان بن شقذ  
 شقذ تصغیر باید خواند  
 مخففه جوار اول

۱۲



الانام پذیرایی بن شماره که صحابی است که گسرت قاعده گیر هر جا که بفتح کاف  
 و قبیده خراعه و بضم کاف تبصغیر و قبیده عبد شمس یعنی در نسب کسی این نام  
 دارد نظر باید کرد اگر خراعه است بفتح کاف و اگر عبثی است مصغری باید خواند  
 قاعده حرام اگر صاحب این نام قریشی است برای اینی معجمه که هر جا که  
 باید خواند و اگر انصاریست بفتح حای مهمله و فتح رای یعنی مهله باید خواند **قاعده**  
**عسل** هر جا که بعین و سکون مهلتین است که عسل بن ذکوان الانصاری  
 البصری که بفتح عین و سین است لیکن مذکور این شخص در صحیحین نیست **قاعده**  
 غمام هر جا که باشد بفتح غین معجمه و شدید نون است الاعمام بن علی العامری  
 الکوئی که بفتح عین مهمله و شدید ثلثه است و از قبیل اولاد غمام بن اوس  
 صحابی بدری **قاعده** تمیر هر جا که بضم قمر است و نام مرد است الا قمر نام زن  
 مسروق بن الابدع که دختر عمر دست آزار و زن طویل باید خواند **قاعده**  
 مسور هر جا بوزن مضرب اسم آلت الادو کس یک از آنها مسور بن زید صحابی  
 دوم مسور بن عبد الملک الیربوعی این هر دو را بوزن محمد باید خواند **قاعده**  
 در بعضی نسبتها **قاعده** هر جا که لفظ جمال واقع شود بحکم است الابد رموسی بن  
 مرون الحال که بجای مهله است **قاعده** عینی باین صورت **قاعده** سنید  
 بصیران واقع شود عینش باید خواند نسبت بعیش ضد موت و اگر در سنند کوفین  
 واقع شود عینی خوانده شود بیای موحده و سین مهله و اگر در سنند شامیان  
 عینی باید خواند یعنی بجای بیای موحده نون باشد و از لطایف این فن آنست  
 که بعضی جاها اگر تصحیف لفظی واقع شود غلط میشود و بر صورت که خوانند در سنند

قاعده انصاری  
 قاعده عسل  
 قاعده غمام  
 قاعده مسور  
 قاعده سنید  
 قاعده عینی  
 قاعده عسل  
 قاعده غمام  
 قاعده مسور  
 قاعده سنید  
 قاعده عینی  
 قاعده عسل  
 قاعده غمام  
 قاعده مسور  
 قاعده سنید  
 قاعده عینی

عيسى بن ابى عيسى الخياط ومسلم خياط که اگر این هر دو را خياط خوانند نسبت  
 بخطط فروشی است و اگر خياط خوانند نسبت بخطط فروشی است و بخطط بفتح جای مهمل  
 و بای موحده و در آخر طای مهمل بگ مغیلان است که برای چار و اذخیره میکند  
 و غیره و شنند و اگر خياط خوانند نسبت بصنعت خياطت یعنی دو صنعت است و این هر دو  
 کس بر سه پیشه داشته اند یکی را بعد دیگری اختیار کرده اند لیکن اشهر در اول خياط  
 نسبت بخطط فروشی یعنی گندم فروش است و اشهر در ثانی خياطت نسبت بخطط فروشی  
 فایده دیگر و بعضی اسما در موطا صحیحین هر جا این صورت واقع شود یا پس  
 بتقدیم تخطیه بر سین مهمل باید خواند الا نام پدر محمد بن بشار که بانی موحده و سین  
 معجمه دارد و این شخص ستمدار نجاری و مسلم است و هر جا در موطا صحیحین لفظ بشار واقع  
 شود کسرای موحده و سین معجمه باید خواند الا چهار کس که بضم موحده و سین مهمل  
 اند عبد الله بن بسر صحابی بسر بن سعید بن عبد الله حضرمی بسر بن مجنون  
 و هر جا درین کتاب کلمه لفظ بشار واقع شود بر وزن طویل از بشاره که بعضی خبر  
 خوش است باید خواند الا چهار کس که بصیغه تصغیر اند دو کس بشیر بن معجمه بشیر بن کعب  
 عدوی بشیر بن یسار و دو بشیر مهمل شخصه است که اور البضم یا بی  
 تخطیه یا بی خوانند یسیر بن عمرو و دیگری را بنون مضمومه بخوانند و آن پدر  
 قطی بن سیرت قاعده صورت یزید هر جا بصیغه مضارع غائب  
 از زیاده است الله کس برید بن عبد الله بن ابی برده که بضم بانی موحده  
 در اسم مهمل مفتوحه است تصغیر بر معنی ژاله و نام جد محمد بن البرند که کسر موحده  
 در اسم مهمل و نون ساکنه است و بعضی هر دو را فتح خوانند و نام جد علی

عيسى بن ابى عيسى الخياط ومسلم خياط که اگر این هر دو را خياط خوانند نسبت  
 بخطط فروشی است و اگر خياط خوانند نسبت بخطط فروشی است و بخطط بفتح جای مهمل  
 و بای موحده و در آخر طای مهمل بگ مغیلان است که برای چار و اذخیره میکند  
 و غیره و شنند و اگر خياط خوانند نسبت بصنعت خياطت یعنی دو صنعت است و این هر دو  
 کس بر سه پیشه داشته اند یکی را بعد دیگری اختیار کرده اند لیکن اشهر در اول خياط  
 نسبت بخطط فروشی یعنی گندم فروش است و اشهر در ثانی خياطت نسبت بخطط فروشی  
 فایده دیگر و بعضی اسما در موطا صحیحین هر جا این صورت واقع شود یا پس  
 بتقدیم تخطیه بر سین مهمل باید خواند الا نام پدر محمد بن بشار که بانی موحده و سین  
 معجمه دارد و این شخص ستمدار نجاری و مسلم است و هر جا در موطا صحیحین لفظ بشار واقع  
 شود کسرای موحده و سین معجمه باید خواند الا چهار کس که بضم موحده و سین مهمل  
 اند عبد الله بن بسر صحابی بسر بن سعید بن عبد الله حضرمی بسر بن مجنون  
 و هر جا درین کتاب کلمه لفظ بشار واقع شود بر وزن طویل از بشاره که بعضی خبر  
 خوش است باید خواند الا چهار کس که بصیغه تصغیر اند دو کس بشیر بن معجمه بشیر بن کعب  
 عدوی بشیر بن یسار و دو بشیر مهمل شخصه است که اور البضم یا بی  
 تخطیه یا بی خوانند یسیر بن عمرو و دیگری را بنون مضمومه بخوانند و آن پدر  
 قطی بن سیرت قاعده صورت یزید هر جا بصیغه مضارع غائب  
 از زیاده است الله کس برید بن عبد الله بن ابی برده که بضم بانی موحده  
 در اسم مهمل مفتوحه است تصغیر بر معنی ژاله و نام جد محمد بن البرند که کسر موحده  
 در اسم مهمل و نون ساکنه است و بعضی هر دو را فتح خوانند و نام جد علی





و اگر شیخ و ملائذه هم متحد باشند پس امتیاز بسیار دشوار میشود و در همین مواضع  
 امتحان محذثیت میکنند و نیز در بصره و و امام فن حدیث در کربلایان بوده اند که  
 آنها را حماد بن سلف گفتند حماد بن زید بن دریم و حماد بن سلمه بن صحیحین هر جا  
 روایت عارم از حماد باشد باید دانست که حماد بن زید است و اگر موسی بن  
 اسمعیل متوفی کوفی راوی باشد پس حماد بن سلمه است <sup>عبد الله</sup> مطلقاً و صحیحین در حدیث  
 صحابه عبد الله بن محمود و در وجه ابیه الحدیث عبد الله بن المبارک است ابو حمزه <sup>عبد الله</sup>  
 سلمه است اگر ابن عباس و ابو حمزه بجای سلمه و منقوله نیز شکر در ابن عباس است و  
 شعبه از هر دو روایت دارد پس اصطلاح نیست که شعبه بر گاه مطلق ابو حمزه بگوید او نصر  
 بن عمر است که هم است و بر گاه معنی کند نسبت پس مراد ابو حمزه بجای سلمه است  
 و الله علم و بعضی ما با نام ماوراء بیدر مشتهر میشود لیکن خوبص و بعضی معلوم میشود که نام  
 است زید چنانکه در حدیث معاذ و معوذ ابی عمر آوس عمار نام او را نه است  
 در آنها حاشیست و در بعضی روایات آمده بلال بن حاتم و ابو بلال بن باقر است  
 پیغمبر علیه الصلوه و السلام نام ماوراء و حماد است و نیز صحیحین آمده عبد الله بن بکینه  
 و بکینه نام ماوراء است و نام پدر او مالک است و در بعضی مواضع جمع کرده گفته اند  
 الله بن مالک ابن بکینه پس در اینجا نام ماوراء و ماوراء جد او مشتهر میشود و البته معتبر  
 کرده اند که در میان لفظ مالک و بکینه الفان را ثابت دارند و ساقط کنند تا معلوم  
 شود که صفت عبد الله است نه صفت مالک مانند محمد بن الحنفیه که پدر زید گوار او  
 امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب است و خفیه نسبت بماوراء است و نامش خوله  
 بنت جعفر است که سردار پیامبر و یمنی خفیه بود مانند اسمعیل بن عقیله <sup>عنه</sup> م یازم پدر او

ح  
 صحیحین در حدیث صحابه  
 عبد الله بن المبارک است ابو حمزه  
 سلمه است اگر ابن عباس و ابو حمزه  
 بجای سلمه و منقوله نیز شکر در ابن  
 عباس است و شعبه از هر دو روایت  
 دارد پس اصطلاح نیست که شعبه  
 بر گاه مطلق ابو حمزه بگوید او نصر  
 بن عمر است که هم است و بر گاه  
 معنی کند نسبت پس مراد ابو حمزه  
 بجای سلمه است و الله علم و بعضی  
 ما با نام ماوراء بیدر مشتهر میشود  
 لیکن خوبص و بعضی معلوم میشود  
 که نام است زید چنانکه در حدیث  
 معاذ و معوذ ابی عمر آوس عمار  
 نام او را نه است در آنها حاشیست  
 و در بعضی روایات آمده بلال بن  
 حاتم و ابو بلال بن باقر است  
 پیغمبر علیه الصلوه و السلام  
 نام ماوراء و حماد است و نیز  
 صحیحین آمده عبد الله بن بکینه  
 و بکینه نام ماوراء است و نام  
 پدر او مالک است و در بعضی  
 مواضع جمع کرده گفته اند  
 الله بن مالک ابن بکینه پس در  
 اینجا نام ماوراء و ماوراء جد او  
 مشتهر میشود و البته معتبر کرده  
 اند که در میان لفظ مالک و بکینه  
 الفان را ثابت دارند و ساقط کنند  
 تا معلوم شود که صفت عبد الله  
 است نه صفت مالک مانند محمد بن  
 الحنفیه که پدر زید گوار او امیر  
 المؤمنین علی ابن ابی طالب است و  
 خفیه نسبت بماوراء است و نامش  
 خوله بنت جعفر است که سردار  
 پیامبر و یمنی خفیه بود مانند  
 اسمعیل بن عقیله م یازم پدر او

استغاب و تفتحصا فرقتند و بیشتر استفاده ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاهر  
 مدنی قدس سره بود که یکانه عصر خود بودند و درین باب رحمه الله علیه و علی اسلافه و  
 و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره سند متسلل دارند بصوفیان و عرفا  
 تا شیخ زین الدین زکریا انصاری و هو انه اخذ عن ابيه الشيخ ابراهيم الكردى وهو  
 عن الشيخ احمد القشاشى وهو عن الشيخ احمد الشناوى وهو عن والده الشيخ عبد  
 القدوس الشناوى وايضا عن الشيخ محمد بن ابى الحسن البكرى وايضا عن الشيخ  
 محمد بن احمد الرملى وايضا عن الشيخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد وهو لا  
 كلمه من اجله المشايخ العارفين بالبه و الشيخ عبد القدوس عن الشيخ ابن حجر الملك  
 و عن الشيخ عبد الوهاب الشعراوى و هما عن شيخ الاسلام بن زين الدین زکریا  
 الانصاری و الشيخ محمد بن البكرى عن والده العارف بالبه ابى الحسن البكرى  
 وهو عن الشيخ زین الدین زکریا و كذلك الشيخ محمد الرملى عن والده و عن ابن  
 الدین زکریا و الامام الشيخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فهد عن عمه جبار اسد بن فهد  
 عن الشيخ ببال الدین سیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجمی اخذ  
 و استفاده نموده اند و شیخ حسن عجمی شاگرد شیخ عیسی مغربی شاگرد شیخ محمد بن  
 العلاء البلیطی شاگرد شیخ سالم سنهوری و سالم از شیخ نجم الدین غیطلی فرا  
 گرفته و نجم الدین غیطلی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا انصاری چند  
 نموده و نیز شیخ عیسی مغربی بواسطه بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ  
 کرده و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخلی که آن علم عصر خود در مکه بودند خذ  
 کردند و شیخ احمد نخلی از شیخ سلطان فراجمی و ایشان از شهاب الدین خلیل

استغاب و تفتحصا فرقتند  
 و بیشتر استفاده ایشان  
 از جناب حضرت شیخ ابوطاهر  
 مدنی قدس سره بود که یکانه  
 عصر خود بودند و درین باب  
 رحمه الله علیه و علی اسلافه  
 و از حسن اتفاقات آنکه شیخ  
 ابوطاهر قدس سره سند متسلل  
 دارند بصوفیان و عرفا تا  
 شیخ زین الدین زکریا انصاری  
 و هو انه اخذ عن ابيه الشيخ  
 ابراهيم الكردى وهو عن  
 الشيخ احمد القشاشى وهو  
 عن الشيخ احمد الشناوى وهو  
 عن والده الشيخ عبد القدوس  
 الشناوى وايضا عن الشيخ  
 محمد بن ابى الحسن البكرى  
 وايضا عن الشيخ محمد بن  
 احمد الرملى وايضا عن  
 الشيخ عبد الرحمن بن عبد  
 القادر بن فهد وهو لا كلمه  
 من اجله المشايخ العارفين  
 بالبه و الشيخ عبد القدوس  
 عن الشيخ ابن حجر الملك و  
 عن الشيخ عبد الوهاب  
 الشعراوى و هما عن شيخ  
 الاسلام بن زين الدین زکریا  
 الانصاری و الشيخ محمد بن  
 البكرى عن والده العارف  
 بالبه ابى الحسن البكرى وهو  
 عن الشيخ زین الدین زکریا  
 و كذلك الشيخ محمد  
 الرملى عن والده و عن ابن  
 الدین زکریا و الامام  
 الشيخ عبد الرحمن بن عبد  
 القادر بن فهد عن عمه  
 جبار اسد بن فهد عن  
 الشيخ ببال الدین سیوطی  
 و نیز شیخ ابوطاهر قدس  
 سره از شیخ حسن عجمی  
 اخذ و استفاده نموده  
 اند و شیخ حسن عجمی  
 شاگرد شیخ عیسی مغربی  
 شاگرد شیخ محمد بن  
 العلاء البلیطی شاگرد  
 شیخ سالم سنهوری و  
 سالم از شیخ نجم الدین  
 غیطلی فرا گرفته و نجم  
 الدین غیطلی از شیخ  
 الاسلام زین الدین زکریا  
 انصاری چند نموده و  
 نیز شیخ عیسی مغربی  
 بواسطه بسیار از شیخ  
 جلال الدین سیوطی اخذ  
 کرده و نیز حضرت شیخ  
 ابوطاهر از شیخ احمد  
 نخلی که آن علم عصر  
 خود در مکه بودند خذ  
 کردند و شیخ احمد  
 نخلی از شیخ سلطان  
 فراجمی و ایشان از  
 شهاب الدین خلیل

باشد از روی سبب یا بخرت مقدم باشد پس احادیث عثمان رض مقدم بر  
 احادیث ابوبکر صدیق باشد و احادیث ابوبکر صدیق رض و طلحه بن عبید الله رض  
 مقدم بر احادیث عمر بن الخطاب باشد و علی بن ابی طالب مقدم بر احادیث عثمان  
 است که احادیث را بر ترتیب شیوخ ذکر نمایند و در اینجا هم تقدم و فواتی بخ اعتبار کنند  
 یا موافق و غیره بر ترتیب نمایند موافق فضیلت تقدم در علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن  
 اگر بر جود فحی ترتیب نمایند و معاجم نشه طبرانی از همین قسم است و نیم چهارم اجزاء اند  
 و جزو در اصطلاح حدیثین است که تالیف کرده شود و احادیث مرید یک شخص خاص خواه  
 آن شخص در طبقه صحابه باشد یا بعد از آن مثلا جزو حدیث ابی بکر و جزو حدیث  
 مالک و علی بن ابی طالب و این قسم بسیار است و گاهی از مطالبی که در ذکرها مع گذشت  
 یک مطلب را اختیاری نمایند و در آن تصنیفی مبسوط میکنند چنانچه باب البته را  
 ابوبکر بن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و باب رویه الصدرا الجبری تصنیف کرده و هم  
 دنیا را نیز ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و علی بن ابی طالب سایل خزیه در امور  
 که خبریات مطالب ثمانیه مذکور اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه حصار و تعداد  
 آنها خارج از طوق بشری است حافظ ابن حجر و شیخ حلال الدین سیوطی در تصنیف سایل  
 خبیه بحث دارند و همی دیگر است از تصانیف احادیث که آنرا از همین نامند یعنی چهل  
 دریک باب یا ابواب متفرقه بیک سند یا اسانید متعدد جمع نمایند و اربعینات  
 هم بشمار اند دیده و شنیده میشود پس اقسام تصانیف حدیثی از جوامع و اسانید  
 و معاجم و اجزاء در سایل اربعینات و سایل اکتب نیز نامند و امر ثانی یعنی  
 احتیاط در فهم معانی احادیث پس مواد آن نیز از تحقیق امر اول معلوم شد

ف  
 معجم  
 ف  
 اسانید  
 الفهرست  
 ف  
 سایل  
 ف  
 اربعین

زیرا که مشرق الاقنار در توضیح معانی احادیث صحیحین و موطا کافیست و جامع  
 الاصول در کتب است معنی است مجمع البحار شیخ محمد طاهر و تحقیق جمیع کتب حدیث  
 یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی است و شرح عبدالروف صادی بر جامع صغیر  
 شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکند لیکن اینقدر نباید دانست  
 که در شرح و توجیه احادیث کلام گوناگون در طب و ایس بسیار بوقوع آمده حال  
 آنخاصی را که درین باب محل اعتماد اند باید شناخت و از کتب و تصانیف اینها  
 بهره باید برداشت و امام نووی و محی السنه البغوی و ابوسلیمان خطابی از جمله  
 علماء شافعیه خیلی معتمد علیهم و سخن ایشان متین و مضبوط واقعست خصوصاً  
 شرح السنه البغوی در فقه حدیث و توجیه مشکلات کافی و شافی است و گو یا  
 شرح مصابیح مشکوٰه از آن کتاب حاصل است و شرح صحیح مسلم از امام نووی است  
 و معالم السنن شرح ابی داود از خطابی است و طحاوی از جمله علمای حنفیه در  
 شرح احادیث سرآمد و پیشوست معانی الآثار کتاب او درین باب دست آویز  
 حنفیانست و ابن عبدالبر از مالکیه مقدم انجمه است و کتاب استذکار و تمهید  
 درین باب یادگار است شرح کتب حدیث بسیار اند که تعداد اسماء کتب  
 آنها درین وقت عجلت امکان ندارد و سخن هر یک را قماش دیگریست لیکن جمیع  
 آنها آخذ و مستفید ازین چند کس اند که مذکور شد پس اگر کتب این جماعه بدست  
 آید حاجت از تشویشات و تکلفات باره متماخرین مرتفع میگردد و بر افهم  
 معانی احادیث و دفع تعارض من بینهما حضرت والد ماجد قدس سره در  
 قواعد مجتبه و فوائد غیریه تنسیق فرموده اند اگر انشاء الله تعالی و نصرت حاصل شود

۲  
 شرح  
 جامع  
 صاحب  
 معالم السنن  
 ۱۶

از آن نقل کرده برای آن برادر خواهد فرستاد و کتاب بالغیث فی محلفات الحدیث  
 نیز برای انموذج خوبست چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم مطالب  
 فصل دوم و پروازیم فصل دوم در ذکر سند علم حدیث و باید دانست که این فقیر  
 این علم و جمیع علوم را از خدمت والد ماجد خود اخذ کرده است بعضی کتب این علم  
 را مثل مصابیح مشکاة و سوسنی شرح موطا که از تصانیف ایشان است و حصن حصین  
 و شمایل ترمذی از خدمت ایشان قراة و سماعاً تحقیق و تفتیش اخذ نموده و قدر  
 از او ایل صحیح بخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحاح  
 سه را بر ایشان سماع غیر منتظم دارو باین نحو که بعضی از ایشان طلبه علم میخوانند و  
 فقیهیم حاضر بوده و تحقیقات و منقحات ایشان را می شنید تا آنکه مکاتبتها و فهم  
 مسانی احادیث و درکن وقایق اساسی بفنند تمام حاصل شد بعد از آن بنا بر  
 رسم اجازت از یاران عمده ایشان مثل شاه محمد عاشق و پیکتی و خواج محمد امین و  
 ابلی نیز حاصل کرده و شاه محمد عاشق پهلوی در سماع و قراة بر شیخ ابوطاهر قدس  
 سره و دیگر مشایخ محترمین شریک رفیق حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان  
 در دیار خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوة صحیح بخاری کجاست و اندر بزرگوار خود  
 گزانشده بطریق درایت اخذ این علم فرموده بودند و سند ایشان بواسطه محمد  
 تا ملا جمال الدین دوانی میرسد و سند حدیث ایشان در او ایل انموذج معلوم است  
 مذکورست و نیز حضرت والد ماجد فقیه از حاجی محمد فضل که صاحب کتب استند این دیار  
 بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سند ایشان نیز در سبیل ایشان مذکورست  
 آخر حضرت والد ماجد در بدین منوره و در کتب معتبره از جمله مشایخ حرمین این علم

ع  
 صحیح بخاری  
 صحیح مسلم  
 سنن ابوداؤد  
 سنن ترمذی  
 سنن نسائی  
 سنن ابویوسف  
 سنن ابوالخضر  
 سنن ابوالقاسم  
 سنن ابوالحمزة  
 سنن ابوالثعالی  
 سنن ابوالمنذر  
 سنن ابوالسخت  
 سنن ابوالکثیر  
 سنن ابوالعلاء  
 سنن ابوالحارث  
 سنن ابوالمرثد  
 سنن ابوالشیمون  
 سنن ابوالسمری  
 سنن ابوالسرحین  
 سنن ابوالسرحین  
 سنن ابوالسرحین  
 سنن ابوالسرحین

ایتیماب در تفصیلاً از رفتند و بیشتر استفادہ ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاہر  
 مدنی قدس سرہ بود کہ یکما نہ عصر خود بودند و درین باب رحمۃ اللہ علیہ و علی سلفانہ و  
 و از حسن اتفاقات آنکہ شیخ ابوطاہر قدس سرہ سندی متسلل دارند بصوفیان و عرفان  
 ما شیخ زین الدین زکریا انصاری و ہوا نہ اخذ عن امیہ شیخ ابراہیم الکردی و ہو  
 عن الشیخ احمد القشاشی و ہوعن الشیخ احمد الشناوی و ہوعن والدہ الشیخ عبد  
 القدوسی الشناوی و ایضاً عن الشیخ محمد بن ابی الحسن البکری و ایضاً عن الشیخ  
 محمد بن احمد الرطبی و ایضاً عن الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فہید و ہولاء  
 کلہم من اجلہ المشایخ العارفين بالبد و الشیخ عبد القدوس عن الشیخ ابن حجر المکی  
 و عن الشیخ عبد البواب الشعراوی و ہما عن شیخ الاسلام بن زین الدین زکریا  
 الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن والدہ العارف ابدا ابی الحسن البکری  
 و ہوعن الشیخ زین الدین زکریا و كذلك الشیخ محمد الرطبی عن والدہ و عن زین  
 الدین زکریا و الامام الشیخ عبد الرحمن بن عبد القادر بن فہید عن عمہ جبار اسد بن فہید  
 عن الشیخ ببال الدین سیوطی و نیز شیخ ابوطاہر قدس سرہ از شیخ حسن عجمی اخذ  
 در استفادہ نمودہ اند و شیخ حسن عجمی شاگرد شیخ عیسیٰ مغربی شاگرد شیخ محمد بن  
 العلاء البلیغی شاگرد شیخ سالم سنہوری و سالم از شیخ نجم الدین غیبلی فرا  
 گرفتہ و نجم الدین غیبلی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا انصاری چند  
 نمودہ و نیز شیخ عیسیٰ مغربی بوساطت بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ  
 کردہ و نیز حضرت شیخ ابوطاہر از شیخ احمد غنلی کہ اعلم عصر خود و در کہ بودند فہد  
 کردند و شیخ احمد غنلی از شیخ سلطانی مزاجی و ایشان از شہاب الدین خلیل

استغفار و توبہ  
 و بیانات بیست و یک  
 از سنن ابی یوسف  
 شیخ زین الدین  
 امام آقا حسن  
 از صفات اعدان قال  
 در فضائل فخریہ  
 فضیلت کلمات  
 مستند از اہل  
 قدس سرہ از شیخ  
 الکردی و الشیخ  
 محمد بن فہید  
 استمداد  
 متن شیخ محمد بن  
 فہید از جلال الدین  
 سیوطی  
 شیخ زین الدین  
 انصاری  
 امام شافعی  
 شیخ زین الدین  
 انصاری

شیخ و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت  
 شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالمعین بن سالم بصری اخذ نمودند و ایشان از  
 قرآن شیخ احمد بن محمد بن ابوزید و از مشایخ شیخ احمد بن علی اخذ کردند و نیز شیخ ابوطاهر  
 از شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجمله هر یک ازین عزیزان به واسطه  
 یاسه واسطه بطریق کثیره و شجره متغیه شیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین  
 سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبدالحق سنبلاتی و سید کمال الدین محمد بن حمزه  
 الحیدینی میسرند و هر یکی ازین مذکورین مستند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف  
 اینها در اوسان و اسانید اینها در آفاق معروف و مشهورست حالا چند کتاب  
 بطریق نمونه نوشته شود و باقی اسانید متنوعه و وجوه متکثره هر کتاب حواله  
 بر کتاب الاشراف الی مهمات الاسناد و تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره  
 نموده آید کتاب الموطا و الداجد از شیخ محمد و فدا سید کی تا مبارک زین  
 و ایشان بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان و سند شیخ ابن سلیمان  
 در کتاب صله الخلف مذکورست و نیز شیخ محمد و فدا سید این کتاب را از شیخ حسن  
 عجمی گرفتند و از شیخ عبدالمعین بن سالم بصری گرفتند و این هر دو بزرگواران از  
 شیخ مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاحه نام دیهی است  
 بتشدید زای منقوطة از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن جلیل  
 سبک و سبکی دیهی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد بن محمد بن احمد  
 غیظه و غیظه نیز از دیهات مصر است و ایشان از شیخ شرف الدین عبدالحق  
 بن محمد سنبلاتی و ایشان از شیخ ابو محمد الحسن بن محمد بن ایوب الحسنی

کتاب الموطا  
 شیخ ابوطاهر  
 شیخ احمد بن محمد  
 شیخ احمد بن علی  
 شیخ جلال الدین  
 شیخ سلیمان  
 شیخ زین الدین  
 شیخ زکریا  
 شیخ محمد بن محمد  
 شیخ محمد بن سلیمان  
 شیخ مغربی  
 شیخ سلطان محمد  
 شیخ احمد مزاحی  
 شیخ احمد بن جلیل  
 شیخ محمد بن محمد  
 شیخ محمد بن احمد  
 شیخ شرف الدین  
 شیخ ابو محمد الحسن  
 شیخ ایوب الحسنی









ابراہیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس  
 شناوی و ایشان از سید غضنفر بن سید جعفر بن زین العابدین از شیخ محمد سعید معروف  
 بسیر کلان که در وقت خود شیخ که بودند و ایشان از سید  
 و ایشان از والد بزرگوار خود سید جمال الدین عطاء اللہ بن سید غیاث الدین فضل اللہ  
 سعید الرحمن و ایشان از عم عالی مقدار خود سید اعیان الدین عبد اللہ بن عبد الرحمن بن  
 بلطیف بن جمال الدین بچی شیرازی الحسینی و ایشان از مسند وقت و محدث حضرت  
 الدین عبد الرحیم بن عبد الکریم الجبیری اصفهانی و ایشان از علامہ عصر امام الدین  
 مبارک شاه ساجی صدیقی و ایشان از مولف کتاب ولی الدین محمد بن عبد  
 بن الخطیب التبریزی **حسن حصین** حضرت شیخ ابوطاہر از شیخ ابراهیم  
 و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شناوی و ایشان  
 از شیخ شمس الدین مہربن احمد بن محمد علی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا انصاری  
 و ایشان از حافظ وقت لقی الدین محمد بن محمد بن محمد بن محمد ہاشمی الملکی و ایشان از  
 مولف کتاب البواخیر محمد بن محمد بن محمد الجبیری الشافعی زاو المذنی در جامعہ و  
 افاض علینا من بركاتہم **خاتمہ** باید داشت کہ علامات وضع حدیث و کتب  
 راوی چند خیرست اول آنکہ خلاف تاریخ مشہور روایت کند مثل آنکہ عبد اللہ  
 بن مسعود در جنگ صفین چنین گفت حال آنکہ عبد اللہ بن مسعود در عهد صلوات  
 حضرت عثمان رضی اللہ تعالی عنہ وفات یافته و ازین قبیلست شہر در محل  
 معاویہ بگریخت خون خلقی بسی برہیدہ ریخت و این قسم موضوعات با دلی  
 لہ جمع و تامل تو ان شناخت دوم آنکہ راوی بی خبر باشد و حد در طعن صحابہ روایت کند

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰

در حدیثی که در آن است که هر که در راه خدا کشته شود...

و یا اجنبی باشد حدیث در مطا عن المنیت باشد و علی هذا القیاس ولیکن در اینجا تا مل باید کرد اگر آن راوی منفرد است بان حدیث اعتبار نباید کرد و اگر در آن حدیث روایت کنند قبول باید کرد و در توجیه و تاویل آن فکر باید کرد و عموم آنکه خبری است که در ترمذیم کلفین معرفت آن و عمل بان فرعون باشد و در مستفرد بود روایت آن نیز ترمذی قوی است بر کذب و وضع چهارم آنکه وقت حال فرینه باشد بر کذب و چنانچه غیاث بن یسویان با اتفاق افسا کرد و مجلس همه خائفه نما حاضر شد و او مشغول بود و پراچیدن کسورتان این حدیث است که لا سبقت الا فی حقیق ان نضیل او حیا فی او جناب لفظ جناح را از نظر خود افزوده و هر که خوش آمد همه بخیم آنکه مخالف متفق عقل و شرع باشد و قواعد شرعیه آنرا که با ما نمیشد مثل قضای عمری و مانند آن و مثل آنکه در حدیث گفته اند لا تاكلوا البطیخ کفته اند بخوبی ششم آنکه در حدیث قصه باشد از امرستی و بی که اگر با حقیقت متفق میشود هر اران کس او را عقل میکرد و مثل آنکه شخصی روایت کند که امیر بزرگ روز جمعه بود خطاب بر سر منبر گشتند و رویوست او را کندیدند حال آنکه همان را او باین قصه منفرد باشد و دیگر روایت کند هفتم رکاکت لفظ و معنی مثلا لفظی روایت کند که بر قواعد عربیه نشود یا معنی که مناسب شان نبوت و وقار نباشد هشتم افراط در وعید شدید بر گناه صغیره یا افراط در وعده عظیم بر فعل قلیل یا آنچه من صد را گفتین نله سبوعون الف داد و فی کل اید سبوعون الف بیتی فی کل بیت سبوعون الف سبوعون الف سبوعون الف کل سبوعون الف جاریه بلکه احادیث این نسق را خواه در ثواب باشد و خواه در عذاب موضوع باید شناخت بهم آنکه در عمل قلیل ثواب حج و عمره ذکر نماید و هم آنکه کسی را از عاملان خیر ثواب انبیا موعود کند یا گوید که ثواب سبوعون













